



۱۱

رضا بابک سحرآمیز و قاشق چای خوری



۱۲

نگاهی به اثرات فرهنگی آثار پوینمایی خارجی بر کودکان و نوجوانان

جولان قهرمانان پوشالی



فرهنگ

یکشنبه ۲۳ آذر ۱۳۹۹ :: شماره ۵۸۳۷

مخاطب ثابتی ندارم که نگران ریزشش باشم!

۱۰



«باباسیبیلو»

در راه جشنواره فیلم فجر



فیلم سینمایی بابا سیبیلو به کارگردانی ادوین خاچیکیان برای حضور در سی‌ونهمین جشنواره فیلم فجر آماده می‌شود.

به گزارش مهر و به نقل از روابط عمومی پروژه، فیلم سینمایی «بابا سیبیلو» به تهیه‌کنندگی احمد احمدی و کارگردانی ادوین خاچیکیان فرم حضور در سی و نهمین جشنواره فیلم فجر را پر کرد.

احمد احمدی، تهیه‌کننده باباسیبیلو گفت: فرم حضور در جشنواره فجر را پر کرده‌ایم و مشغول آماده سازی تروکا‌های فیلم هستیم. با توجه به حجم بالای جلوه‌های ویژه فیلم و فضای فانتزی آن، امیدواریم هر چه سریع‌تر فیلم آماده شود تا شاهد نمایش آن در جشنواره باشیم.

تهیه‌کننده فیلم‌های ردکارت و لازانیا درباره ویژگی‌های تولید فیلم در این ایام بیان کرد: فیلم بابا سیبیلو در سخت‌ترین شرایط اقتصادی، مستقل و بدون هیچ حمایت و حتی وام تهیه و تولید شده‌است. پیش تولید طولانی و توقف فیلمبرداری به خاطر کرونا فشار مالی بسیاری روی این پروژه همراه داشته‌است.

بابا سیبیلو یک کمدی خانوادگی است که در آن از کودک پنج‌ساله تا پیرمرد ۱۰۰ ساله نقش آفرینی دارند و در طول قصه ماجراهایی را رقم می‌زنند. فیلم یک کمدی شاد و سلامت مناسب برای تمام اعضای خانواده است.

درگذشت یک هنرمند

بر اثر کرونا



رئیس هیات مدیره انجمن صنف دستیاران کارگردان از درگذشت یکی از پیشکسوتان این صنف خبر داد.

دانش اقباشاوی در گفت‌وگو با ایسنا بیان کرد: متأسفانه روز گذشته آقای محمد تراب‌نیا از پیشکسوتان فرهیخته و قدیمی صنف برنامه‌ریزان و دستیاران کارگردان سینما از دنیا رفت و در حال پیگیری برای به خاکسپاری ایشان در قطعه هنرمندان هستیم.

او افزود: آقای تراب‌نیا سال‌ها بود که سرصحنه فیلمبرداری فعالیت نداشتند، چون مریض احوال بودند و همین بیماری ایمنی بدن‌شان را ضعیف کرده‌بود و در آخر به علت ابتلا به کرونا درگذشتند. اقباشاوی گفت: تشییع و خاکسپاری روز دوشنبه، ۲۴ آذرماه در قطعه هنرمندان انجام خواهد شد.

انجمن صنفی برنامه‌ریزان و دستیاران کارگردان سینما در پیام تسلیتی برای درگذشت این هنرمند نوشته‌است: «ما از او بییم و به سوی او باز می‌گردیم. با نهایت تأسف و تأثر درگذشت جناب آقای محمد تراب‌نیا، پیشکسوت بنام و مطرح عرصه برنامه‌ریزی و دستپاری کارگردان را تسلیت عرض نموده، برای ایشان از درگاه خداوند متعال طلب آمرزش و مغفرت داریم. محمد تراب‌نیا سال ۵۷ دستیار اول کارگردان و برنامه‌ریز محمدعلی نجفی در فیلم «جنگ اطهر» نیز بود.



دست برنیم یا
صلوات بفرستیم؟



۲۳ آذر سالروز درگذشت

انوشیروان ارجمند است

«شگرد آخر» عنوان نمایشی است اثر انوشیروان ارجمند که در سال‌های پرهیاهوی جنگ در ایران روی صحنه رفت. این نمایش در سال ۶۵ و ۶۶ در تالار وحدت اجرا و با استقبال ویژه‌ای روبه‌رو شد، چنان که بعد از گذشت چند دهه، هنوز از این اثر ارجمند به عنوان یکی از آثار فاخر نمایشی ایران یاد می‌شود. این نمایش در جشنواره پنجم تئاتر فجر، ارجمند را به مقام برتر در دورشته کارگردانی و طراحی صحنه رساند. همچنین این نمایش، در آن سال نمایش برگزیده فجر اعلام شد. «شگرد آخر» ابتدا طرحی ۹ صفحه‌ای بود، اما در نهایت انوشیروان ارجمند این طرح ۹ صفحه‌ای را -که حمیدرضا اعظم آن را نوشته بود- به یک نمایشنامه ۸۰ صفحه‌ای بدل کرد. داستان نمایش، روایتی از انسان و مسائل و پیچیدگی‌های زندگی او از دیرباز تا دوران کنونی آن زمان یعنی جنگ تحمیلی بود.

خاطره جالبی از این نمایش وجود دارد که پس از استقبال ویژه‌ای که از آن به عمل آمد، تصمیم بر این شد ریاست جمهوری وقت - یعنی حضرت آیت‌... خامنه‌ای - به تماشای این نمایش بنشینند. خود انوشیروان ارجمند، خاطره شنیدنی و بازمه‌ای از انتهای نمایش دارد. او نقل می‌کند پس از پایان نمایش، حصار مردم مانده بودند به افتخار دست‌اندرکاران و بازیگران «شگرد آخر» گفت بزنند یا صلوات بفرستند! ارجمند در ادامه می‌گوید: «در همین وقت بود که آقای خامنه‌ای دستشان را بالا آوردند و گفتند: «لازمه تشویق هر گروهی برای ادامه کار و ایجاد امید و انگیزه این است همان‌طور که بایست مورد تشویق قرار گیرد» و شروع به دست زدن کردند. در نتیجه تمام سالن یکباره گروه ما را مورد تشویق قرار دادند.»

بعد از اتمام نمایش، لوح تقدیری توسط رهبر انقلاب به ارجمند اعطا می‌شود. در این لوح نوشته شده بود: «تئاتر، هنر چندین‌زبانه و زبان رسا و بلیغ در نمایاندن ظرفیت‌ترین اندیشه‌ها و عواطف بشری در میان ما قدر ناشناخته مانده و در خور توانایی آن، به خدمت آرمان‌های والا و زیبایی‌های انقلاب گرفته نشده است. شگرد آخر، تجربه موفق و نمایشگر تلاش صمیمانه شما، از نمونه‌های نادری است که راه تازه تئاتر فارسی را روشن می‌کند و آینده مطلوبی را برای آن نوید می‌دهد. مضمون شیوا و تکنیک قوی و ارائه بلیغ، مجموعه‌ا کاملاً هنرمندانه‌ای را از این اثر فراموش نشدنی پدید آورده است.»

در کتاب «هنر از دیدگاه مقام معظم رهبری» نیز از این تئاتر سخن به میان آمده است.



این فیلم‌ها رو برای کی اکران می‌کنین؟

نگاهی به ۳ فیلم اکران آنلاین که تماشاگران نظر مثبتی روی آنها ندارند؛ سراسر شب، جمشیدیه و ناگهان درخت



علی رستگار

سینما

رخشان بنی‌اعتماد سال ۷۱ فیلم مستندی ساخت به نام «این فیلم‌ها رو به کی نشون می‌دین؟». چند سال بعد او این اسم را به عنوان دیالوگی در فیلم سینمایی «زیر پوست شهر» به کار برد و شخصیت رنج‌کشیده طوبی با بازی گلاب آدینه آن را رو به دوربین یک گزارشگر مستند می‌گوید. حالا شده حکایت فیلم‌های اکران آنلاین، منتها باید پرسید این فیلم‌ها را برای چه کسانی اکران می‌کنید و نشان می‌دهید. حتماً که برای این فیلم‌ها زحمت زیادی کشیده شده و سازندگان آثار فکریایی برای تولید یک اثر خوب در سر داشته‌اند و برخی لحظات فیلم‌ها هم ممکن است خوشایند بخشی از مخاطبان باشد، اما در مجموع در میان سه فیلم فعلی اکران آنلاین، سرجمع فیلم خوب و جذابی در نمی‌آید. این را می‌توان از میان نظرات مکتوب تماشاگران در سامانه‌های نمایش فیلم و واکنش‌های عمدتاً منفی و مخالف در فضاهای دیگر و مخاطبان پیرامونی خودمان دریافت کرد. از این جمع، بالاترین میزان رضایت مربوط به جمشیدیه با ۸۳ درصد است که به نظر حتی همین درصد هم دست‌ودلبازانه و با ارفاق است. ناگهان درخت با ۶۸ درصد و سراسر شب هم با ۵۲ درصد نشان می‌دهد اوضاع اکران آنلاین، مورد تأیید تماشاگران نیست. این البته منحصر به این سه فیلم نیست و اکران آنلاین تقریباً از همان فیلم اول یعنی خورج، اوضاع امیدوارکننده‌ای نداشت و جز دو سه فیلم، فیلم کاملاً جذابی در این فضا به نمایش درنیامد و بیشتر تهیه‌کنندگان و کارگردانان فیلم‌هایی که به‌صورت بالقوه از شانس خوبی برای نظر مثبت تماشاگران برخوردار بودند، ترجیح دادند و همچنان می‌دهند که فیلم‌شان با برطرف شدن کرونا در سالن‌های سینما اکران عمومی شود و آنها روی فروش گیشه حساب باز می‌کنند. خطر همیشگی قاچاق فیلم و نبود تضمینی برای سلامت فیلم‌ها در اکران آنلاین، باعث می‌شود تا حد زیادی حق را به آنها بدهیم که تن به اکران آنلاین ندهند. اما از این سو تماشاگران و علاقه‌مندان سینمای ایران چه گناهی مرتکب شده‌اند که حق‌شان، تماشای فیلم‌هایی نجسب و دوست‌داشتنی باشد. این شیوه اکران که البته متأثر از شیوع کروناست و ترس و ملاحظات تهیه‌کنندگان فیلم‌های جذاب‌تر، مخاطب را روز به روز از سینمای ایران بیشتر دور می‌کند.

کیش ومات

چه اشکالی دارد که فیلمسازان هم گاهی فیلم‌های دلی و شخصی بسازند و فقط خودشان از آنها خوش‌شان بیایند؟ فرزاد مومتن در سراسر شب، دقیقاً مرتکب چنین کاری شده و یک فیلم دلی و خوشی‌فهم ساخته و کمتر مخاطبان عام سینما را در نظر گرفته است. او البته قبلاً هم این کار را کرده بود و شب‌های بیلی وایلدس و رمان‌های پس از تاریکی کار خودش را کرد و متن و اجرای جذاب و استاندارد، حتی مخاطبان عام سینما را هم هدف قرار داد و آنها را به فیلم علاقه‌مند کرد. مخاطبان خاص‌تر که شیفته‌وار به فیلم دل بستند و شب‌های روشن تبدیل به فیلم کالت شد، اما مومتن که سینما و ادبیات را خوب می‌شناسد، در سراسر شب، در این زمینه پا را بیشتر روی پدال گاز گذاشت و ماجراجویی‌اش را بیشتر کرد. اما ارجاعات به آلفاویل ژان لوک گدار، بعضی‌ها داغشو دوست دارند بیلی وایلدس و رمان‌های پس از تاریکی و گرسنگی و امثال اینها، در فضایی که می‌خواهد افسانه‌ای و به دور از فضای واقعی باشد، به‌خوبی جا نیفتاده و بیرون می‌زند. گرچه مخاطبان خاص‌تر و فیلم‌بین‌تر که با جهان‌های گوناگون سینمایی آشنا هستند و صرفاً علاقه‌مند درام‌های اجتماعی واقع‌گرا یا واقع‌نما نیستند، این ارجاعات و ایده‌های فیلم را دریافت می‌کنند و کلیت این جهان را درمی‌یابند و متوجه نقش سینما برای غلبه بر مشکلات به‌صورت محو می‌شوند، اما تضادهای مومتن اتفاقاً ضد فیلم عمل می‌کند و نتیجه مثبتی به همراه ندارد. این‌که یک فیلم داستانی، داستانی را تعریف نمی‌کند و لقمه را دور دهانش می‌چرخاند، اگر هم با پشتوانه و با توجیه نویسنده و فیلمساز اتفاق افتاده، جذاب و خوشایند نیست. ساخت و اکران یک فیلم دلی هیچ اشکالی ندارد و ممکن هم هست که به مذاق عده‌ای که سینمای آن فیلمساز را دنبال می‌کنند هم خوش بیاید. اما اکران آنلاین و گسترده آن در شرایطی که تماشاگران ما برای حفظ پیوند خود با سینمای ایران به فیلم‌های خوب و جذاب و مخاطب‌پسند احتیاج دارند، گزینه مناسبی نیست. ضمن این‌که استفاده از بازیگران چهره‌ای چون الناز شاکردوست هم کمی آدرس غلط به مخاطبان می‌دهد.

مومتن یک‌بار در برنامه هفت، فیلمسازی را کمی شبیه شطرنج دانست و گفته بود: «تو نمی‌توانی فقط سربازات را جلو ببری. می‌زننش. باید بری جلو بیای عقب! بری جلو بیای عقب!» خب، آنهایی که حتی اندکی با شطرنج آشنایی دارند، می‌دانند که سرباز می‌تواند جلو برود اما عقب‌نشینی در مرامش نیست و در قوانین شطرنج، اجازه آن را ندارد. این‌طوری است که مومتن با سراسر شب، مات می‌شود و حالا حتی تماشاگر علاقه‌مند به خود را هم می‌گیرد.

داره شب میشه!

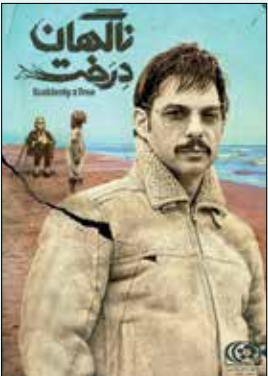


نمایی از ناگهان جمشیدیه

فیلم قبلی یلدا جلیلی، «داره صبح میشه» دست کم تکلیفش مشخص بود و مخاطب تقریباً از همان ابتدا می‌دانست با چه اثری سروکار دارد. فضای تجربی فیلم، ادعایی نداشت و با سازوکار گروه هنر و تجربه سنخیت داشت. کاری به ابهام و کرحتی غالب فیلم‌های این گروه سینمایی نداریم، اما مخاطبانی که علاقه‌مند گونه متفاوتی از سینما هستند و وجهه تجربی آن را دنبال می‌کنند، به هرحال این آثار را می‌بینند و دنبال کشف‌هایی در این زمینه‌اند. اما حرکت جلیلی برای نزدیک شدن به مخاطبان عام در جمشیدیه جواب نداد و به فیلم ناقص و نجسبی تبدیل شد.

نیت و تلاش کارگردان برای نقد خشونت در جامعه - که یکی از شایع‌ترین و رایج‌ترین مشکلات است - اگرچه جای قدرانی دارد اما جمشیدیه با این متن و این شکل اجرا، حتی لطف اولیه قصد مثبت و خیرخواهی اجتماعی فیلمساز را از بین می‌برد. فیلمنامه فیلم، نای تشریح و روایت ایده‌اش را به شکل جذاب ندارد. اجرای بد هم مزید علت می‌شود و انبوه سکانس‌ها و صحنه‌هایی که پرداخت مناسبی ندارند، جمشیدیه را در حد ایده خوب هدررفته نگه می‌دارد. اغراق در میزان احساسات زن متهم به قتل در دادگاه و تلاش برای سرازیر شدن اشک تماشاگران، مناسب این فضا نیست و تیر خلاصی است که به فیلم، شلیک می‌شود. رسم بر این است که اینجا طرفدار فیلم‌هایی با ظرفیت جذب عموم تماشاگران باشیم، اما شاید اگر جلیلی، جمشیدیه را در فضایی خاص‌تر همچون داره صبح میشه می‌ساخت و به سمت جلب توجه مخاطب عام حرکت نمی‌کرد، اتفاقاً با فیلم بهتری روبه‌رو بودیم.

آن روی سکه



نمایی از ناگهان درخت

ناگهان درخت، به راحتی می‌تواند تماشاگران شفیفته در دنیای تو ساعت چند است؟ را سرخورده کند. اگر بگوییم ما این بار با طناب صفی یزدانپاش به ته چاه رفتیم، بیراه نگفته‌ایم. واقعاً چطور می‌شود، در همان فضا و استایل در دنیای تو ساعت چند است؟ فیلم ساخت، اما نتیجه به فیلمی دوست‌داشتنی تبدیل

شود؟ اما صفی یزدانپاش، منتقد و مترجم و البته فیلمساز دوست‌داشتنی ما نشان داد که سکه، دو رو دارد. اگر بخواهیم کمی دو فیلم یزدانپاش را با هم قیاس کنیم، باید به اصالت فیلم اول و جعلی بودن و صنعتی بودن فیلم دوم اشاره کرد. در دنیای تو ساعت چند است؟ با شخصیت‌هایی دقیق و درست و جذاب مواجه بودیم که آنها را می‌فهمیدیم. هرچند در ظاهر و در نگاه اول، درک شخصیتی مثل فرهاد پروان به این سادگی‌ها نبود و حضور مرمرز او امان گیله گل و ما تماشاگران را بریده بود، اما به تدریج و با جزئیاتی دلنشین در دل ما نشست. به جز این دو، شخصیت‌های مکمل هم به‌خوبی در راستای شخصیت‌های اصلی بودند و قصه را کامل می‌کردند. رشت و انزلی آنجا هم به معنای واقعی کلمه اصالت داشت و باورپذیر بود و حتی اغراق و اروپایی‌نمایی آن هم با جهان فیلم در هماهنگی کامل بود. اما مشکل ناگهان درخت حتی از اسم فیلم شروع می‌شود و بعد با فیلمنامه‌ای سرتوکار داریم که حتی ضرورت نوشتن آن و فیلم شدنش هم زیر سوال می‌رود، با شخصیت‌هایی شکل نگرفته و بازی‌هایی که دست فیلمنامه را نمی‌گیرند و پراکندگی و چندپارگی در روایت و به ویژه کنایه‌های سیاسی که پایشان در فیلم، سفت نیست. عجیب این‌که دیگر حتی رشت و نوستالژی‌های فیلم هم حس و نشان چندانی از در دنیای تو ساعت چند است؟ ندارند. شاید اگر یزدانپاش، اصراری به تکرار برخی فضاهای و لحظات فیلم او نشن داشت و قصه‌اش را در فضا و حال و هوایی دیگر می‌ساخت، این خرده‌گیری و مقایسه در کار نبود.